



روند معیارسازی در زبان مازندرانی

محمد صالح ذاکری^۱

اطلاعات مقاله

چکیده

روند تبدیل گونه‌ای از یک زبان به زبان معیار را در اصطلاح جامعه‌شناسی زبان، «معیارسازی» می‌نامند. یکی از راه‌های بالا بردن جایگاه و اعتبار یک زبان، ایجاد گونه معیار در آن است؛ به طوری که وجود آن را یکی از ملاک‌ها برای تشخیص زبان از گویش دانسته‌اند. در این نوشته، قصد داریم روند رسیدن به گونه معیار در زبان مازندرانی را مورد بررسی قرار دهیم؛ اینکه: چه ضرورتی برای رسیدن به زبان معیار در زبان مازندرانی وجود دارد و مراحل و راه‌های رسیدن به آن براساس دیدگاه زبان‌شناس نروژی «آینار هاگن» کدام است. در ابتدا به این موضوع پرداختیم که معیارسازی چیست و زبان معیار چه ویژگی‌هایی دارد؛ سپس ضرورت‌های معیارسازی زبان مازندرانی مطرح شده که عبارتند از: استفاده از زبان محلی در رادیو و تلویزیون، چاپ کتاب و روزنامه به زبان مازندرانی، کاربرد زبان مازندرانی در فضای مجازی و آموزش زبان مازندرانی در سطح مدارس و دانشگاه‌ها؛ در پایان، وضعیت زبان مازندرانی از نظر معیارسازی در چهار مرحله: انتخاب گونه معیار، تدوین و تثبیت، گسترش نقش‌ها و بالاخره پذیرش آن از طرف جامعه تشریح شده است.

واژه‌های کلیدی:

برنامه‌ریزی زبانی، معیارسازی، زبان معیار، زبان مازندرانی و لهجه‌های مازندرانی.

^۱ دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران. (۰۹۱۱۳۵۳۱۱۰۴) mzakeri.45@gmail.com

مقدمه

برنامه‌ریزی زبانی^۱، اصطلاح نسبتاً جدیدی است که بعد از جنگ جهانی دوم در دنیا مطرح شده‌است. همانطور که وقتی در جامعه‌ای مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وجود می‌آید، دولت‌ها برای حل آن‌ها به فکر «برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» می‌افتند؛ به همین صورت، وقتی که جامعه‌ای در زمینه مسائل زبانی هم با مشکلاتی روبرو می‌شود، برای حل آن‌ها، «برنامه‌ریزی زبانی» لازم است. براین اساس، برنامه‌ریزی زبانی، فعالیتی سازمان‌یافته است که با هدف حل مسائل زبانی یک جامعه انجام می‌گیرد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۲۰۶-۲۰۹).

البته بعضی از نظریه‌پردازان مثل «کوپر» (۱۹۸۹)، در تعریف «برنامه‌ریزی زبانی»، به جای «حل مسائل زبانی»، از اصطلاح «تحت تأثیر قرارداد» استفاده می‌کنند. وی، برنامه‌ریزی زبانی را هر نوع تلاش برای تحت تأثیر قرارداد رفتار زبانی افراد، گروه‌ها و جوامع می‌داند و معتقد است نباید برنامه‌ریزی زبانی را به سطح ملی و به دولت‌ها محدود کرد؛ زیرا این کار باعث می‌شود که برنامه‌ریزی زبانی در سطوح کوچکتر مانند: محله، مدرسه و خنله نادیده گرفته شود. براین اساس، برنامه‌ریزی زبانی حتی در سطوح کوچکی مثل محله، مدرسه و خانه نیز انجام می‌گیرد. کوپر، تصمیم‌گیری‌های زبانی در سطح خانه را نیز بسیار مهم می‌داند؛ چون مجموع سیاست‌های خانواده‌هاست که منجر به حفظ یا جایگزینی یک زبان در جامعه می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۱۱).

زبان مازندرانی یکی از زبان‌های ایرانی است که براساس اسناد به‌جامانده از آن، پیشینه مکتوب هزارساله دارد. این به آن مفهوم است که این زبان، بعد از زبان فارسی، از نظر پیشینه، در میان دیگر زبان‌های ایرانی، بالاترین جایگاه را دارد (برجیان، ۱۳۸۸: ۹). با این وجود، زبان مازندرانی در حال حاضر، در مقایسه با دیگر زبان‌های محلی ایران، در شرایط نامطلوبی قرار دارد؛ به طوری که بسیاری از زبان‌شناسان، زنگ خطر را برای نابودی آن به صدا درآورده‌اند. به عبارت دیگر، گذشته زبان مازندرانی بسیار پُر بار ولی آینده آن، در خطر است. در دهه‌های اخیر، براساس پژوهش‌های میدانی زیادی، مسئله در خطر بودن زبان مازندرانی به اثبات رسیده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: بشیرنژاد (۱۳۷۹؛ ۱۳۸۶)، واسو جویباری (۱۳۸۵)، غلامی ورنندی (۱۳۸۶)، شهیدی (۲۰۰۸)، عامریان (۱۳۸۸)، نصیری الموتی (۱۳۸۸)، قربانی (۱۳۹۰) و خورشیدی

¹ language planning

هیکوئی (۱۳۹۴). با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده، مهم‌ترین مسائلی که در حال حاضر زبان مازندرانی با آن‌ها روبه‌روست، عبارتند از:

- ۱- خودداری خانواده‌ها از انتقال زبان مازندرانی به فرزندان‌شان
- ۲- کاهش اعتبار و جایگاه زبان مازندرانی از نظر گویشوران این زبان
- ۳- کاهش حوزه‌های کاربردی زبان مازندرانی
- ۴- همگرایی شدید زبان مازندرانی با زبان فارسی
- ۵- نبود گونه معیار در زبان مازندرانی
- ۶- مسئله واژه‌سازی و واژه‌گزینی در زبان مازندرانی
- ۷- اصلاح خط و یک‌دست کردن نگارش
- ۸- مستندسازی و ثبت و ضبط داده‌ها

موارد فوق، مهم‌ترین مسائل زبانی مرتبط با زبان مازندرانی هستند که ضروری است در چارچوب برنامه‌ریزی زبانی برای آن‌ها چاره‌جویی شود. نگارنده، پیش از این در کتابچه‌ای سه‌جلدی با عنوان «آینده زبان مازندرانی» به سهم خود، به چهار مسئله اول پیش‌گفته پرداخته است (ذاکری، ۱۳۹۱). در این مقاله، به یکی دیگر از مسائل مربوط به زبان مازندرانی، یعنی وضعیت گونه معیار در این زبان، پرداخته خواهد شد.

در مورد زبان معیار^۱، به مرور زمان باورهائی در میان مازندرانی‌ها رواج یافته است: گروهی اعتقاد دارند که زبان معیار یعنی لهجه کوه‌نشینان. از آنجا که لهجه کوه‌نشینان مازندران نسبت به گونه‌های دیگر، به اصطلاح اصیل‌تر و دست‌نخورده‌تر است، به همین خاطر، لهجه کوه‌نشینان را زبان معیار مازندرانی می‌دانند. گروهی دیگر، زبان معیار را زبان ادبی در نظر می‌گیرند و از آنجایی که زبان ادبی، در متون قدیمی کاربرد بیشتری داشته، سعی می‌کنند که شعر قدیم طبری را الگوی خود قرار دهند. عده‌ای دیگر نیز معتقدند زبان معیار، زبان رایج در مرکز استان مازندران، شهر ساری است و براین اساس، لهجه این شهر را گونه معیار مازندرانی به شمار می‌آورند. با توجه به رواج این باورها، در این مقاله، سعی بر آن است تا به این مسائل پرداخته شود: اساساً چه ضرورت‌هایی برای استفاده از زبان معیار وجود دارد؟ مراحل و راه‌های رسیدن به آن کدام است؟ و بالاخره زبان معیار مازندرانی چیست؟ پیش از هر چیز، ابتدا لازم است ببینیم پیش از این، چه کسانی به موضوع زبان معیار پرداخته‌اند و چه دیدگاه‌هایی تاکنون در مورد تعریف زبان معیار و روند معیارسازی زبان مطرح شده است.

¹ standard language

۱. پیشینه پژوهش

براساس بررسی‌های انجام‌شده، از سال ۱۳۲۳ تاکنون، بیش از ۱۴۳ پایان‌نامه در سطوح مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در رابطه با زبان مازندرانی در دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور به رشته تحریر درآمده‌اند؛ با این حال، هنوز، در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، به موضوع زبان معیار مازندرانی پرداخته نشده است. از این‌رو، در این بخش، پیشینه پژوهش این موضوع در زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی، به صورت جامع و کامل، معرفی شده است.

نخستین بار، در سال ۱۳۵۵، محمدرضا باطنی در مقاله‌ای در مجله «فرهنگ و زندگی»، موضوع «جامعه‌شناسی زبان» را در ایران مطرح نمود و در بخشی از مقاله خود، به موضوع «برنامه‌ریزی زبانی» پرداخت. در سال ۱۳۶۱، علی اشرف صادقی نیز، در مقاله‌ای در اولین سمینار نگارش فارسی، موضوع زبان معیار را مورد بررسی قرار داد. وی همچنین در سال ۱۳۶۷، در مقاله‌ای دیگر، با عنوان «تحول زبان و تثبیت یا معیارسازی آن: دو جریان مخالف و ناگزیر» به این موضوع پرداخته است. در سال ۱۳۶۵، یحیی مدرسی، در مقاله‌ای در مجله زبانشناسی، موضوع «برنامه‌ریزی زبانی» را مطرح کرد. وی سپس در سال ۱۳۶۸، اولین کتاب در زمینه «جامعه‌شناسی زبان» را به زبان فارسی منتشر نمود و فصلی از این کتاب را به موضوع «برنامه‌ریزی زبانی» اختصاص داد. مدرسی در سال ۱۳۶۹، مقاله‌ای به زبان انگلیسی، منتشر کرد که نسخه کامل‌تر آن را در سال ۱۳۷۱ با عنوان «مسائل زبانی و برنامه‌ریزی زبان در ایران» به چاپ رساند. وی در این مقاله، مهم‌ترین مسائل زبانی ایران را در دو مقوله کلی مطرح نمود: نخست، مسائل مربوط به زبان فارسی؛ و دیگر، مسائل مربوط به زبان‌های محلی ایران. بر این اساس، مدرسی برای برنامه‌ریزی زبانی در ایران نیز دو جنبه اصلی قائل شد: تقویت و گسترش زبان فارسی به عنوان زبان رسمی همه ایرانیان و تقویت و گسترش زبان‌های محلی به عنوان زبان مادری بخش زیادی از مردم ایران (مدرسی، ۱۳۷۱: ۱۸۴). وی معتقد است باید در جهت ایجاد جایگاهی شایسته برای زبان‌های محلی و مدون‌سازی و حفظ و نگهداری آن‌ها تلاش کرد. در سال ۱۹۸۹ کارینا جهانی، رساله دکتری خود را با عنوان «معیارسازی و رسم‌الخط در زبان بلوچی» در دانشگاه اوپسالای سوئد به انجام رساند. وی در این اثر از روند معیارسازی زبان نوشتاری بلوچی از سال ۱۹۵۰ تاکنون بحث کرده است. پس از آن، حسین وثوقی (۱۳۷۰: ۲۰)، در مقاله‌ای با عنوان «زبان و گویش معیار»، به بررسی لهجه‌های تعدادی از زبان‌های محلی ایران از جمله زبان مازندرانی پرداخت و در آن به این نکته اشاره کرد که «لهجه ساروی» یا «لهجه شهر ساری» به عنوان لهجه معیار مازندرانی به شمار می‌آید. در اوایل دهه

هشتاد، سه تن از زبان‌شناسان ایران، لطف‌الله یارمحمدی، علی‌محمد حق‌شناس و رضا نیلی‌پور در طرحی تحقیقاتی که به فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران ارائه کردند، مهم‌ترین مسائل زبانی جامعه ایران را مطرح نمودند که بخشی از آن به مسائل زبان‌های محلی ایران مربوط می‌شد. در این طرح، ضمن بیان مشکلات زوال زبان‌های اقوام ایرانی و پیامدهای آن، پیشنهادهای در ۱۲ بند به‌عنوان راه‌حل ارائه شده است (یارمحمدی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۱۳). در سال ۱۳۸۲، ناصرقلی سارلی، پایان‌نامه دکترای خود را با عنوان «روند معیارسازی زبان فارسی» ارائه نمود که در سال ۱۳۸۷ در قالب کتابی با عنوان «زبان فارسی معیار» منتشر شد. وی در این کتاب، به صورت مفصل به مبانی نظری مربوط به زبان معیار و معیارسازی زبان پرداخته و سپس نحوه معیارسازی زبان فارسی را در دو دوره قبل و بعد از مشروطه مورد بررسی قرار داده است. والی رضائی در سال ۱۳۸۳، در مقاله‌ای سعی کرده مهم‌ترین ویژگی‌های زبان معیار فارسی را بیان کند. همچنین، نگار داورى اردکانی، در سال ۱۳۸۴، پایان‌نامه خود را با عنوان «برنامه‌ریزی زبان و هوشیاری زبانی: با نگاهی به ایران» ارائه نمود و پس از آن، بخش‌های زیادی از مطالعاتش را در این زمینه، در قالب مقله و کتاب منتشر کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «برنامه‌ریزی زبان و نگرش‌های زبانی»، «برنامه‌ریزی زبانی، فرهنگ زبانی و مؤلفه‌های آن (مطالعه‌ای موردی در شهر تهران)»، «سره‌گرائی زبانی»، «درآمدی بر حوزه مطالعاتی برنامه‌ریزی زبان»، «جامعه‌شناسی زبان (برنامه‌ریزی زبان فارسی و نگرش‌های زبانی)». به نظر می‌رسد در بین زبان‌شناسان ایرانی، داورى اردکانی بیش از همه در مورد موضوع برنامه‌ریزی زبان، مطالعه و پژوهش کرده است. همان‌طور که این پیشینه نشان می‌دهد تاکنون هیچ‌کدام از پژوهشگران، به‌طور خاص به موضوع معیارسازی زبان مازندرانی نپرداخته‌اند و از میان آن‌ها، تنها وثوقی (۱۳۷۰) به گونه معیار مازندرانی اشاره‌ای نموده است.

۲. معیارسازی زبان چیست؟ و زبان معیار چه ویژگی‌هایی دارد؟

موضوع معیارسازی زبان^۱، به‌وسیله نظریه‌پردازانی مثل «فرگوسن»^۲ و «فیشمن»^۳ بسیار مورد توجه قرار گرفته است. بعد از آن‌ها، دو تن از پیشروان این عرصه که موضوع معیارسازی را به

¹ Standardization

² Ferguson

³ Fishman

صورت عمیق مورد بررسی قرار داده‌اند، «رای»^۱ و «لوپاژ»^۲ هستند. «رای» برای معیارسازی زبان، سه مؤلفه «کارائی»^۳، «عقلانیت»^۴ و «اشتراک»^۵ را ضروری می‌داند و «لوپاژ» نیز هفت عامل را برای انتخاب یک زبان برای معیارسازی پیشنهاد می‌کند که عبارتند از:

- ۱- وضع جمعیتی زبان مورد نظر
- ۲- پیشینه زبان از نظر آموزشی و ادبی
- ۳- ماهیت ساختاری زبان مطابق توصیف علمی زبان‌شناسان
- ۴- موقعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه مورد نظر
- ۵- ساختار نظام آموزشی
- ۶- هزینه تغییر در موقعیت آن زبان
- ۷- میزان جسارت و اقتدار مؤسسات برنامه‌ریزی زبانی برای اجرای تصمیمات‌شان (Nahir, 2003: 430-431).

«پل» (1976: 147)، برای تشخیص «زبان» از «گویش»، هفت ملاک را مطرح کرده که یکی از مهم‌ترین این ملاک‌ها، «معیارسازی» است. براساس نظریه او، اگر بخواهیم یک گویش را زبانی تمام‌عیار محسوب کنیم، باید این هفت ملاک از جمله «معیارسازی» در آن وجود داشته باشد.

«میلروی» (2007: 133)، یکی دیگر از صاحب‌نظران این عرصه، معیارسازی زبانی را شبیه معیارسازی در زمینه‌های دیگر مثل اوزان و مقادیر می‌داند. او معتقد است همانطور که هدف از استاندارد کردن کالاها، یکسان‌سازی است، مهم‌ترین خصوصیت زبان معیار نیز یکسان‌سازی و جلوگیری از تغییر زبانی است.

مدرسی (۱۳۶۸: ۲۳۵) معتقد است معیارسازی زبان، روندی است که طی آن یک گونه زبانی معین، به گونه معیار تبدیل می‌شود و الگوهای تلفظی، املائی و یا دستوری آن به عنوان هنجار برتر نسبت به سایر گونه‌های اجتماعی و محلی، به‌طور گسترده مورد پذیرش قرار می‌گیرد. سارلی (۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۶۰) این تعریف را از معیارسازی ارائه نموده است: معیارسازی، روندی است که طی آن، یک گونه زبانی (خواه تحت تأثیر شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

¹ Ray

² Le Page

³ Efficiency

⁴ Rationality

⁵ Commonalty

و خواه به شکل برنامه‌ریزی‌شده) به عنوان زبان معیار انتخاب می‌گردد و با تغییراتی که در صورت و ساخت و نیز نقش و کاربرد آن اعمال می‌شود، از سوی اکثر افراد جامعهٔ زبانی به عنوان الگوی معتبر پذیرفته می‌شود.

بعد از تعریف معیارسازی زبان، لازم است به این موضوع پرداخته شود که زبان معیار دارای چه ویژگی‌هایی است. صادقی (۱۳۶۳: ۴۸) معتقد است، زبان معیار، زبانی است که ورای لهجه‌های محلی و اجتماعی رایج در یک کشور قرار دارد و وسیلهٔ ارتباط اجتماعی، علمی و ادبی کسانی است که ممکن است در شرایط دیگر به لهجه‌های محلی یا اجتماعی خاص خود صحبت کنند. این زبان معمولاً همان زبان افراد تحصیل کرده است و غالباً با زبان نوشتاری یکی است و در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها به کار می‌رود و در آموزش زبان به خارجی‌ان مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین براساس نظر صادقی، زبان معیار، مرجع صورت‌های درست و غلط در زبان است.

وثوقی (۱۳۷۰: ۱۹-۱۸) این تعریف را از زبان معیار ارثه کرده است: از بین لهجه‌های مختلف یک زبان، لهجه‌ای به عنوان لهجهٔ معیار شناخته می‌شود که از ویژگی‌های زبانی گونه‌های محلی منطقه‌ای، اثرات کمتری داشته باشد. لهجهٔ معیار، مکان جغرافیائی خاصی ندارد بلکه بیشتر توسط تحصیل کرده‌ها، روشنفکران، دانشگاهیان، دولتمردان و مجریان رسانه‌های گروهی (چه در پایتخت و چه در مراکز شهرهای بزرگ) به کار برده می‌شود. لهجهٔ معیار، شکل مطلوبی از یک زبان است که مورد سنجش و ارزش‌یابی ذهنی و قضاوت ارزشی هر عضو از سخنگویان آن قرار می‌گیرد تا گفتار خود را به آن نزدیک گرداند و نشانه‌های لهجه‌ای خود را کاهش دهد.

رضائی (۱۳۸۳: ۳۵)، شش ویژگی را برای زبان فارسی معیار قائل شده که هر یک از آن‌ها می‌تواند در مورد دیگر زبان‌ها نیز صادق باشد. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱- بی‌نشان بودن ۲- نداشتن عناصر زبانی مهجور ۳- سازگاری با عادت و شمّ زبانی سخنگویان ۴- داشتن سبک و سیاق متناسب ۵- رسمیت ۶- به کار نبردن عناصر بیگانهٔ مفرط.

و در نهایت «هلمز» (2008: 77) این چهار ویژگی را در مورد زبان معیار مطرح کرده است: ۱- یک گونهٔ معیار معمولاً باید جنبهٔ نوشتاری داشته باشد. ۲- درجاتی از تثبیت‌شدگی را پشت‌سر گذاشته باشد و برای آن کتاب دستور و فرهنگ لغت تألیف شده باشد. ۳- از طرف جامعهٔ زبانی به عنوان یک گونهٔ معتبر شناخته شده باشد. ۴- در کنار گونه‌های زبانی سطح پائین، در نقش‌های بالاتر نیز به کار رود.

۳. ضرورت معیارسازی در زبان مازندرانی

زبان اساساً پدیده‌ای یکپارچه و یکدست نیست. این گوناگونی جزو ذات همهٔ زبان‌هاست؛ ولی در رابطه با زبان‌های محلی که جنبهٔ نوشتاری ندارند، میزان این گوناگونی بیشتر است. زبان مازندرانی هم مثل هر زبان دیگری از نظر جغرافیائی، اجتماعی و کاربردی دارای تنوع و گوناگونی زیادی است. این گوناگونی در زبان مازندرانی به حدی است که گاه لهجهٔ اهالی دو روستا یا محلهٔ نزدیک به هم و یا حتی اعضای یک خانواده نیز ممکن است با یکدیگر متفاوت باشد.^۱ در این رابطه، حبیب برجیان (۱۳۸۸: ۲۱۹) از یک دوست بابل‌ی خود نقل می‌کند که او و برادرش که در یک خانه بزرگ شده بودند، پربسامدترین پیشوند فعلی مازندرانی را یکی به صورت «hæ-» و دیگری به صورت «ha-» تلفظ می‌کردند؛ (یکی به صورت «هَکِن» و دیگری به صورت «هاکِن»).

اگرچه تعیین دقیق انواع لهجه‌های مازندرانی، مستلزم تحقیقات میدانی است، ولی پژوهشگرانی که تاکنون به مطالعهٔ زبان مازندرانی پرداخته‌اند، لهجه‌های مختلفی را برای آن قائل شده‌اند. دهگان (۱۳۶۸) در پایان‌نامهٔ خود با عنوان «فرهنگ تطبیقی گونه‌های گویش مازندرانی»، استان مازندران را از نظر لهجه به چهار منطقه تقسیم کرده‌است: ۱- لهجهٔ شهرهای رامسر، تنکابن، کلاردشت، چالوس و نوشهر ۲- لهجهٔ شهرهای آمل، نور و محمودآباد ۳- لهجهٔ شهرهای بابل، قائمشهر، سوادکوه و ساری ۴- لهجهٔ شهرهای نکا، بهشهر و بندرگز. دهگان معتقد است لهجهٔ منطقهٔ ۱، مشابه لهجهٔ گیلکی و لهجه سه منطقهٔ دیگر به یکدیگر نزدیک هستند.

همچنین وثوقی (۱۳۷۰: ۲۰) نیز لهجه‌های زبان مازندرانی را (کمی متفاوت با تقسیم‌بندی دهگان) به این سه دسته تقسیم کرده است: ۱- لهجهٔ مازندرانی شرقی شامل شهرهای ساری، قائمشهر، بابل، آمل، بابلسر، فریدونکنار، محمودآباد و نور ۲- لهجهٔ مازندرانی میانه شامل شهرهای نوشهر، چالوس، کلاردشت و سلمان‌شهر ۳- لهجهٔ مازندرانی غربی شامل شهرهای عباس‌آباد، نشتارود، تنکابن، رامسر و چابکسر. او معتقد است لهجهٔ مازندرانی شرقی که مرکز آن شهر ساری است، به عنوان گونهٔ بی‌نشان و معیار مازندرانی شناخته می‌شود. البته

^۱ به عنوان نمونه، پدر و مادر نگارنده که اهل دو روستای همسایهٔ یکدیگر (در قائمشهر) بودند، گاهی یک کلمهٔ واحد را به صورت‌های متفاوتی تلفظ می‌کردند؛ مثلاً مادرم می‌گفت: «آره وا» و پدرم می‌گفت: «آره ما» (به معنای «آره دیگه»). همین جملهٔ کوتاه در شهر همسایهٔ قائمشهر (یعنی بابل) به صورت «آره و» به کار می‌رود که یکی از شاخص‌های لهجه‌ای این شهر به‌شمار می‌رود.

معلوم نیست که چرا او در این تقسیم‌بندی، بعضی از مناطق استان مازندران مثل شهرهای نکا، بهشهر و گلوگاه و یا بعضی از شهرهای مازندرانی زبان استان گلستان مثل بندرگز و کردکوی را (که در زمان نگارش این مقاله، جزو استان مازندران بوده‌اند) در نظر نگرفته است.

فردوس آقاگل‌زاده (۱۳۹۴: ۱۷۷) براساس کار میدانی در شش شهر مختلف مازندران، به نتایجی مشابه وثوقی رسیده و زبان مازندرانی را به این سه لهجه اصلی تقسیم کرده است: الف- منطقه کلاردشت، چالوس و نوشهر؛ ب- منطقه تنکابن و رامسر؛ ج- منطقه نکا، ساری، قائم‌شهر، بابل، آمل و بابلسر.

در میان پژوهشگرانی که تاکنون به تقسیم‌بندی لهجه‌های مازندرانی پرداخته‌اند، گروه مؤلفان «واژه‌نامه بزرگ تبری» با دید گسترده‌تری این کار را انجام داده‌اند. آن‌ها با در نظر گرفتن مازندران تاریخی (که بسیار وسیع‌تر از مازندران فعلی بوده و در گذشته «تبرستان» نامیده می‌شد)، مناطق مختلف تبری زبان را به دوازده منطقه تقسیم کرده و به این ترتیب، دوازده لهجه متفاوت برای آن در نظر گرفته‌اند (نصری اشرفی و صمدی، ۱۳۷۷: ۳۲-۳۰). این گروه چند سال بعد، با انتشار کتاب پنج جلدی «فرهنگ واژگان تبری»، همین تقسیم‌بندی دوازده‌گانه را با کمی تغییر، مبنای گردآوری واژه‌های مازندرانی قرار داده‌اند که این دوازده لهجه عبارتند از: ۱- لهجه منطقه استرآباد شرقی (حوالی علی‌آباد کتول) ۲- لهجه منطقه استرآباد غربی (حوالی کردکوی) ۳- لهجه منطقه بهشهر و هزارجریب ۴- لهجه منطقه ساری و هزارجریب ۵- لهجه منطقه سوادکوه و قائم‌شهر ۶- لهجه منطقه بندپی و بابل ۷- لهجه منطقه لاریجانان و آمل ۸- لهجه منطقه نور و نوشهر ۹- لهجه منطقه چالوس و عباس‌آباد ۱۰- لهجه منطقه تنکابن ۱۱- لهجه منطقه دماوند و قصران ۱۲- لهجه منطقه گیلان شرقی (نصری اشرفی، ۱۳۸۱: چهل و نه تا پنجاه).

به هر حال، این تنوع و گوناگونی در دوره‌های گذشته که جامعه مازندران، جامعه‌ای کوچک بود و ارتباط بین مردم نیز به گستردگی امروزه نبود، مشکلی ایجاد نمی‌کرد. در آن دوران، مردم مناطق مختلف وقتی به یکدیگر می‌رسیدند، اگر لهجه‌شان با هم تفاوت داشت، از یکی از این دو الگوی ارتباطی استفاده می‌کردند: اگر تا حدود زیادی، منظور هم را می‌فهمیدند، هر یک به لهجه خود صحبت می‌کردند در غیر این صورت، برای ایجاد ارتباط راحت‌تر، زبان فارسی را به عنوان زبان میانجی به کار می‌بردند؛ اما اکنون این شرایط تغییر کرده است. در سال‌های اخیر، در جامعه مازندران نیز همچون دیگر جوامع، نیازهای جدیدی ایجاد شده است که برای رفع آن‌ها، وجود زبان معیار ضروری است. این ضرورت‌ها عبارتند از: استفاده از زبان

محلی در رادیو و تلویزیون، چاپ کتاب و روزنامه به زبان مازندرانی، کاربرد زبان مازندرانی در فضای مجازی و بالاخره آموزش زبان مازندرانی در سطح مدارس و دانشگاه‌ها. در ادامه، در مورد هر کدام از این ضرورت‌ها توضیح بیشتری داده خواهد شد.

۳-۱. استفاده از زبان محلی در رادیو و تلویزیون

در سال‌های اولیه تأسیس شبکه استانی مازندران، میزان پخش برنامه‌های محلی، بسیار محدود بود و بیشتر برنامه‌ها به زبان فارسی پخش می‌شد؛ بنابراین، مسئله زبان برنامه‌ها به عنوان یک معضل، مطرح نبود. از دهه هفتاد به بعد که میزان تولید برنامه‌ها به زبان محلی در این شبکه افزایش پیدا کرد، همیشه این مسئله مطرح بود که در این برنامه‌ها از کدام یک از لهجه‌های مازندرانی باید استفاده شود. در آن زمان برای حل این مسئله، هیچ‌گونه الگوی مشخصی وجود نداشت و هر کدام از برنامه‌سازان، به سلیقه خود عمل می‌کردند؛ بدین ترتیب که نویسنده هر برنامه، براساس لهجه شخصی خود، متن برنامه را می‌نوشت و گوینده نیز براساس لهجه شخصی خود، آن متن را اجرا می‌نمود و در این بین، چه بسا لهجه‌های گوناگون، به صورت نامناسبی با یکدیگر آمیخته می‌شدند که گاه باعث نارضایتی و اعتراض مخاطبان می‌شد. در این شرایط، برنامه‌سازان برای رفع این مشکل، برخی اوقات، راحت‌ترین راه حل را انتخاب می‌کردند و به این نتیجه می‌رسیدند که به جای استفاده از زبان محلی، زبان فارسی را جایگزین آن کنند که در نتیجه آن، به جای حل مسئله، صورت مسئله پاک می‌شد.

نکته دیگر اینکه در دهه‌های گذشته، بیشتر برنامه‌های محلی، در قالب‌هایی مثل «گزارش» و «گفتگو» تهیه می‌شد که مسئله نوع لهجه در این قالب‌ها، اهمیت کمتری داشت؛ زیرا نوع لهجه مورد استفاده در این قالب‌ها، وابسته به مردمی بود که با آن‌ها گفتگو می‌شد؛ اما از زمانی که قرار شد از زبان مازندرانی در قالب‌های رسمی‌تری مانند: گفتار، خبر، نمایش، فیلم و سریال، پیام‌های بازرگانی یا تولید ترانه استفاده شود، موضوع انتخاب لهجه، وابسته به انتخاب دست‌اندرکاران شبکه شد که باعث ایجاد انتقادات و اعتراض‌هایی در همین رابطه گردید. در نهایت، این مسائل منجر به تعطیلی اولین بخش خبری به زبان مازندرانی در سال ۱۳۸۶ شد.

در سال ۱۳۹۴، پژوهشی توسط فاطمه عامریان برای اطلاع دقیق‌تر از نحوه انتخاب لهجه در برنامه‌های صدا و سیمای مازندران در قالب پرسش‌نامه انجام شد. براساس این پژوهش، حدود ۷۳ درصد برنامه‌سازان صدا و سیمای مازندران در برنامه‌های خود از لهجه‌های مناطق مرکزی استان (مثل ساری، قائم‌شهر و سوادکوه) استفاده می‌کردند (عامریان، ۱۳۹۴: ۶۵) که

این مسئله گاه باعث نارضایتی مردم مناطق دیگر مازندران از برنامه‌های این شبکه می‌شود. بنابراین، انتخاب زبان معیار یکی از نیازهای همیشگی برنامه‌سازان صدا و سیماست و ضروری است که جنبه‌های مختلف این مسئله روشن شود.

۳-۲. چاپ روزنامه و کتاب به زبان مازندرانی

در سال‌های اخیر، گرایشی در مناطق مختلف ایران، از جمله مازندران، برای انتشار کتاب‌های محلی به وجود آمده و نهادهای دولتی و غیردولتی زیادی در این زمینه مشغول فعالیت هستند. علاوه بر این‌ها، هم اکنون در زمینه نگارش مجموعه‌های بزرگ مازندران‌شناسی نیز چندین گروه مختلف با همکاری صدها نویسنده و پژوهشگر در حال فعالیت هستند که عبارتند از: «شناخت‌نامه مازندران» به سرپرستی «زین‌العابدین درگاهی»، «دانشنامه ساری‌پژوهی» به سرپرستی «سید رحیم موسوی ساروی»، «دانشنامه مازندران» به سرپرستی «حسن انوشه» و بالاخره «دانشنامه طبرستان و مازندران» به سرپرستی «جهانگیر نصری اشرفی».

تا پیش از این، اگر نویسنده‌ای کتاب شخصی خود را چاپ می‌کرد، نویسنده آن براساس لهجه شخصی خود، متون مازندرانی را منتشر می‌کرد و مخاطبان، انتظار دیگری هم از او نداشتند؛ اما اکنون که قرار است کتابی مرجع و رسمی مثل واژه‌نامه یا دانشنامه در باره کل مازندران نوشته شود، این سؤال مطرح می‌شود که کدامیک از لهجه‌های مازندرانی باید مبنا قرار گیرد. این کتاب‌ها به هر لهجه‌ای نوشته شود، ممکن است سخنگویان لهجه‌های دیگر، آن را نپذیرند. به همین خاطر، وقتی مؤلفان «فرهنگ واژگان تبری» تصمیم به تدوین لغت‌نامه‌ای برای زبان مازندرانی گرفتند، مجبور شدند در کنار هر لغت پایه، تلفظ ده لهجه مختلف را هم ثبت کنند (نصری اشرفی، ۱۳۸۱).

همین ضرورت در مورد روزنامه‌های محلی نیز مطرح است. پیش از این، روزنامه‌های محلی چاپ شده در استان مازندران، مطالب زیادی به زبان محلی منتشر نمی‌کردند؛ ولی در حال حاضر، آن‌ها هم گهگاه در حد یک ستون یا صفحه، مطالبی به زبان مازندرانی چاپ می‌کنند که طبعاً معضلاتی که پیش از این در مورد کاربرد زبان محلی در رادیو و تلویزیون به آن‌ها اشاره کردیم، در اینجا نیز وجود دارد.

۳-۳. کاربرد زبان مازندرانی در فضای مجازی

در دهه‌های اخیر با پیدایش فن‌آوری‌های نوین، هر روز ضرورت‌های جدیدی برای زبان‌های دنیا مطرح می‌شود که تا پیش از این وجود داشت. ظهور اینترنت، گوشی‌های تلفن همراه و سپس تلفن‌های هوشمند و به دنبال آن، ایجاد شبکه‌های اجتماعی، امکانات ارتباطی تازه‌ای به وجود آورده‌اند که لازم است هر زبانی خود را برای حضور در این عرصه‌های جدید آماده کند. تأثیر این تحولات بر زبان‌ها آنقدر عمیق و وسیع است که کریستال از آن با عنوان «انقلاب» یاد می‌کند و معتقد است که نوع زبانی که در آن‌ها به کار می‌رود، آنقدر از گونه‌های رایج، متمایز است که باید برای آن از عنوانی مجزا مثل «زبان اینترنت» استفاده کرد (کریستال، ۱۳۸۵: ۹۵-۹۶). یکی از معیارهایی که کارشناسان یونسکو برای بقا و ماندگاری یک زبان در نظر گرفته‌اند، کاربرد آن در این گونه رسلنه‌های جدید است. آن‌ها معتقدند اگر یک جامعه زبانی نتواند با چالش‌های مدرنیته در ارتباط با زبان مواجه شود، در دنیای آینده جایگاهی نخواهد داشت (Brenzinger, 2003: 11).

در حال حاضر، زبان مازندرانی از نظر تولید محتوا در حدی نیست که حضور چشمگیری در این رسانه‌های مدرن داشته باشد. استفاده از زبان مازندرانی در سایت‌ها، وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و موبایلی، بسیار محدود است و بیشتر برای گپ نوشتاری (یا به اصطلاح «چت») و ارسال «پیامک» از آن استفاده می‌شود. ولی به هر میزان که بتواند در این عرصه‌ها حاضر شود، با مسائل جدیدتری روبرو می‌شود که باید برای رفع آن، برنامه‌ریزی زبانی انجام گیرد.

۳-۴. آموزش زبان مازندرانی در سطح مدارس و دانشگاه‌ها

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل پانزدهم اجازه داده تا در کتاب‌های درسی، از زبان‌های محلی در کنار زبان فارسی استفاده شود. براساس این اصل: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد؛ ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است».

در اجرای این قانون، مصوبه‌ای در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۵ با عنوان «اختصاص و پیش‌بینی دو واحد درس زبان و ادبیات مربوط به زبان‌ها و گویش‌های محلی و بومی برای تدریس در دانشگاه‌های مرکز استان‌های ذریبط» در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید که

زمینه‌ای است برای عملی کردن اصل پانزدهم قانون اساسی^۱. بر همین اساس، در دانشگاه‌های کردستان و تبریز، رشته‌های کارشناسی «زبان و ادبیات کردی» و «زبان و ادبیات ترکی آذری» راه‌اندازی شدند؛ همچنین تدریس یک درس دو واحدی اختیاری «زبان و ادبیات کردی» در مقطع کارشناسی دانشگاه‌های دولتی و آزاد استان کردستان به فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیشنهاد شد که مورد موافقت آن‌ها قرار گرفت. مشابه این کار در دانشگاه سمنان نیز برای «آموزش زبان سمنانی» در حال انجام است.

در این راستا، چند سالی است که اداره کل آموزش و پرورش استان مازندران با تدریس متون مازندرانی به دانش‌آموزان این استان موافقت نموده و گروهی را در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان، مأمور تهیه این متون کرده است. اخیراً نیز در نشریاتی که به عنوان «پیک نروزی» در ایام تعطیلات به دانش‌آموزان مدارس استان داده می‌شود، بخش‌هایی به زبان محلی گنجلنده شده است. در هر حال، مقدمه و لازمه آموزش زبان مازندرانی در هر سطحی، چه در مدارس و چه در دانشگاه‌ها، مشخص شدن زبان معیار مازندرانی است که در بخش بعد به مراحل مختلف شکل‌گیری آن خواهیم پرداخت.

۴. مراحل رسیدن به زبان معیار در زبان مازندرانی

در منابع زبان‌شناسی، مراحل مختلفی برای شکل‌گیری زبان معیار بیان شده که یکی از مشهورترین آن‌ها از سوی آینار هاگن^۲ (1966) مطرح شده است. این مراحل عبارتند از: ۱- انتخاب^۳ ۲- تدوین و تثبیت^۴ ۳- گسترش نقش‌ها^۵ ۴- پذیرش^۶ (Hudson, 1996: 33). در این بخش، می‌خواهیم ببینیم که زبان مازندرانی از نظر طی این مراحل، چه وضعیتی دارد.

۴-۱. مرحله انتخاب

به اعتقاد مدرسی (۱۳۶۸: ۲۳۶)، در مواردی که زبانی دارای لهجه‌های مختلف باشد، انتخاب گونه معیار به دو صورت انجام می‌گیرد:

¹ <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/135773>

² Haugen, E

³ Selection

⁴ Codification

⁵ Elaboration of function

⁶ Acceptance

۱- یکی از لهجه‌های آن زبان که از نظر سیاسی و اجتماعی در موقعیت برتر باشد، به صورت طبیعی به عنوان گونه معیار پذیرفته می‌شود. این لهجه معمولاً با یکی از شهرهای مهم که معمولاً پایتخت آن کشور است مرتبط است؛ مانند لهجه مادری در اسپانیا، لهجه پارسی در فرانسه و لهجه تهرانی در ایران.

۲- در مواردی که همه لهجه‌های یک زبان از نظر موقعیت سیاسی و اجتماعی، تقریباً شرایط یکسانی داشته باشند و هیچکدام بر دیگری برتری نداشته باشند، از ترکیب عناصر موجود در لهجه‌های مختلف، یک گونه معیار به وجود می‌آید که به نوعی حاصل جمع مشترکات همه آن لهجه‌هاست. به اعتقاد مدرسی، این نوع انتخاب، باعث می‌شود که سخنگویان لهجه‌های مختلف یک زبان، در برابر گونه‌ای که به عنوان معیار مطرح می‌شود، مقاومت کمتری نشان دهند و آن را راحت‌تر بپذیرند (همان: ۲۳۶-۲۳۷). به گفته سارلی، شیوه اول انتخاب زبان معیار را «واحدبنیاد»^۱ می‌نامند؛ چون در این شیوه، زبان معیار براساس لهجه‌ای واحد شکل می‌گیرد و شیوه دوم، «ترکیبی»^۲ نامیده می‌شود؛ چون در این شیوه، گونه معیار، در واقع ترکیبی از لهجه‌های مختلف یک زبان است. اگرچه اغلب زبان‌های معیار در دنیا بر مبنای شیوه اول انتخاب شده‌اند، ولی شیوه دوم، مزایای بیشتری دارد. البته هیچ نسخه واحدی برای همه جوامع تجویز نمی‌شود؛ چرا که انتخاب هر کدام از این شیوه‌ها به شرایط اجتماعی هر جامعه بستگی دارد. هنگامی که گروه‌های موجود در یک جامعه از نظر اجتماعی، همپایه باشند، انتخاب زبان هر یک، با مقاومت گروه‌های دیگر روبرو خواهد شد. بنابراین، در چنین وضعیتی اگر زبان معیار بر پایه همه گونه‌ها استوار باشد، از طرف گروه‌های مختلف، راحت‌تر پذیرفته خواهد شد (سارلی، ۱۳۹۰: ۲۲۰-۲۲۱).

با توجه به وضعیت اجتماعی مازندران، به نظر می‌رسد که شیوه دوم، در این منطقه، امکان بیشتری برای عملی شدن داشته باشد. در این بخش، به برخی از این شرایط اشاره می‌کنیم: در بسیاری از استان‌های ایران (مانند تهران، اصفهان، فارس و خراسان)، یک شهر (که معمولاً مرکز آن استان است) به عنوان «کلانشهر»، به صورت طبیعی از موقعیتی برتر برخوردار است و شهرهای دیگر از نظر موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در موقعیتی پائین‌تر قرار دارند. به همین خاطر، در این مناطق، به صورت طبیعی معمولاً لهجه مرکز استان در جایگاه معیار قرار می‌گیرد. در مازندران، برخلاف این استان‌ها، اکثر شهرها از نظر پیشینه، وسعت،

¹ Unitary

² Compositional

جمعیت و اعتبار اجتماعی، تقریباً در سطح یکسانی قرار دارند؛ از این رو، در صورتی که یکی از این شهرها از یک جنبه، هم‌سطح شهرهای دیگر نباشد، برتری آن در زمینه‌ای دیگر، آن شهر را در مجموع با دیگر شهرها برابر می‌کند. به این ترتیب، هیچکدام از عوامل اقتصادی و اجتماعی که معمولاً در دیگر استان‌ها و مناطق ایران و جهان، به صورت طبیعی باعث برتری لهجه‌ای بر لهجه دیگر و در نتیجه، انتخاب آن به عنوان گونه معیار می‌شود، در مورد مازندران مصداق ندارد.

پژوهش‌های میدانی انجام‌شده در مازندران نیز این نتیجه را تأیید می‌کند. یافته‌های بشیرنژاد (۱۳۸۶: ۱۴۸-۱۴۹) که نظرات مردم پنج شهر مختلف مازندران (شامل شهرهای بهشهر، ساری، آمل، نور و رامسر) را در مورد لهجه معتبرتر پرسش نموده، نشان می‌دهد گویشوران مناطق مختلف مازندران دلبستگی خاصی نسبت به لهجه شهر خود دارند و گاه نسبت به کاربرد لهجه‌های دیگر در صدا و سیما نیز معترضند. در این پژوهش، در پاسخ به این سؤال که «به نظر شما لهجه کدام یک از شهرهای استان از اعتبار بیشتری برخوردار است؟» اکثر گویشوران، لهجه شهر خود را از سایر لهجه‌ها معتبرتر دانسته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که در مازندران از طریق شیوه اول یعنی به صورت طبیعی، هیچکدام از لهجه‌های مازندرانی در جایگاه برتر قرار ندارند و شیوه دوم، امکان بیشتری برای عملی شدن دارد. این شیوه، اتفاقاً شیوه‌ای است که مردم مازندران در یک توافق نانوشته، عملاً آن را انتخاب کرده و انجام می‌دهند. برای توضیح این روند، ابتدا لازم است اشاره کنیم که در لهجه مناطق مختلف مازندران، دو دسته عناصر وجود دارند:

۱- عناصری که معرف یک شهر خاص محسوب می‌شوند. این عناصر، در اصطلاح زبان‌شناسی، عناصر «نشانداز» یا متفاوت^۱ نامیده می‌شوند. آقاگل‌زاده (۱۳۹۴: ۲۹۴-۲۹۵) در پژوهشی میدانی، زبان مازندرانی را در شش منطقه مختلف جغرافیائی این استان (شامل شهرهای: ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس، کلاردشت و رامسر) به همراه چهار روستای اطراف هر کدام از این شهرها (جمعاً ۳۰ نقطه) توصیف نموده و براساس آن، شاخص‌های ممیز این لهجه‌ها را در سطوح آوایی، صرفی و نحوی معرفی کرده است. در اینجا به بعضی از این شاخص‌های لهجه‌ای اشاره می‌کنیم:

¹ Marked

- به کار بردن ضمیرهایمانند: «خاشه» (یعنی خودم)، «مه وه» (یعنی مال من)، «چه وه» (یعنی برای چه؟)، «امان» (یعنی ما) و «شمان» (یعنی شما) که نشانه‌هایی از لهجهٔ بهشهری هستند.

- کاربرد ضمیر سوم شخص جمع به صورت /uhan/ به جای «آنها» و استفاده از حرف اضافه /tum/ به معنای «از» در مقایسهٔ صفات (مانند: ونه توم گت‌تر = بزرگتر از او) که نشانه‌هایی از لهجهٔ قائمشهری‌اند.

- تلفظ صدای «ر» به صورت «برگشته»^۱، استفاده از پیشوند فعلی /hæ-/ به جای /ha-/ و کاربرد ضمیر /tu/ به جای /tə/ که نشانه‌هایی از لهجهٔ بابلی به شمار می‌روند.

- کاربرد مصوت مرکزی خنثی یا «شوا»^۲ به جای ضمه در هجای نخست واژه‌هایی همچون /səb/ و /zər/ به معنای «صبح» و «ظهر» که نشانهٔ لهجهٔ آملی است.

- کاربرد علامت جمع /-šan/ به جای /-un/ و ضمیر سوم شخص جمع /ušan/ به جای /vəšun/ که نشانه‌هایی از لهجه‌های تنکابنی و رامسری محسوب می‌شوند.

از نظر واژگانی نیز برخی از واژه‌ها به عنوان شاخص لهجه‌ای یک شهر به شمار می‌آیند. به عنوان نمونه، استفاده از کلمه «زنی» (یعنی زن)، نشانهٔ لهجهٔ بهشهری و گلوگاهی و به کار بردن کلمهٔ «وچیله» (یعنی بچه‌ها)، نشانهٔ لهجهٔ چالوسی و نوشهری است.

علاوه بر این نشانه‌ها که بیشتر به تفاوت‌های آوایی و واژگانی مربوط می‌شوند، مهمترین تفاوت بین گونه‌هایی از مازندرانی، در مسائل دستوری از جمله در صرف فعل و به ویژه شناسه‌های فعل بروز پیدا می‌کند. به عنوان نمونه، تفاوت بین افعال در مناطق میانی و شرقی مازندران، جزئی است و بیشتر جنبهٔ «آوایی» دارد؛ همچون تفاوت بین «بئو» و «بار» به معنای بگو و یا «بونه» و «وونه» به معنای می‌شود) و یا «دلنه» و «داینه» به معنای دارد؛ اما در مناطق تنکابن و رامسر، این تفاوت اساسی‌تر می‌شود. بر این اساس، مؤمنی (۱۳۹۸)، تفاوت عمدهٔ زبان مردم تنکابن را با مردم بقیهٔ مناطق مازندران، در ساخت ستاک فعل و بنیان نامعمول آن در تنکابنی می‌داند و معتقد است ستاک‌های فعل در منطقهٔ تنکابن، «نمودبنیان»^۳ هستند و تکواژ جداگانه‌ای برای تصریف «زمان» بر ستاک فعل افزوده می‌شود؛ در حالی که در گونه‌های دیگر مازندرانی معمولاً ستاک فعل، «زمان‌بنیاد»^۴ است و ویژگی‌های دیگر فعل از جمله

¹ Retroflex

² Schwa

³ Aspect based

⁴ Tense based

«نمود»، به وسیله تکواژ دیگری به ستاک آن اضافه می‌شود. به نظر می‌رسد صرف فعل در منطقه تنکابن و رامسر تحت تأثیر همسایگی با مردم گیلان، به زبان گیلانی شبیه شده است (آقاگل زاده، ۱۳۹۴: ۲۸۶). همین تفاوت‌های دستوری است که لهجه‌های غربی مازندرانی را به گویشی متفاوت از باقی لهجه‌های میانی و شرقی مازندرانی تبدیل می‌کند.

۲- دسته دیگر، عناصری هستند که در اکثر مناطق استان به صورت مشابه به کار می‌روند. این عناصر را در اصطلاح زبان‌شناسی، عناصر «بی‌نشان»^۱ یا مشترک می‌نامند. به عنوان نمونه، ضمایر ملکی مانند: مه (مال من)، ته (مال تو) یا واژه‌هایی مانند: ریکا (پسر)، کیجا (دختر)، مردی (مرد، شوهر) و سره (خلنه) که تقریباً در اکثر لهجه‌های مازندرانی به همین صورت به کار می‌روند.

معمولاً اهالی شهرهای مختلف مازندران، در گفتگوهای مشترک سعی می‌کنند، عناصری را که به اصطلاح «نشاندار» یا متفاوت هستند، کم‌رنگ کنند و بیشتر عناصر «بی‌نشان» و مشترک را به کار ببرند. به نظر می‌رسد، طی این روند، زبان معیار مازندرانی به مرور زمان، شکل نهایی خود را پیدا خواهد کرد.

۲-۴. مرحله تدوین و تثبیت

تنوعات و گوناگونی‌هایی که در زبان‌ها وجود دارند، دو دسته هستند: بخشی از این تنوعات، جزو ذات زبان‌اند. از آنجا که زبان به عنوان یک نهاد اجتماعی، خصلتی پویا دارد، حفظ این تنوعات، ضروری است. اما بخش دیگری از این تنوعات (مانند گوناگونی در تلفظ واژه‌ها) غیر ضروری هستند و گاه هنگام ارتباط گویشوران یک زبان با یکدیگر، مشکل ایجاد می‌کنند که بهتر است آن‌ها را یکسان کرد (مدرسی، ۱۳۷۱: ۱۹۳).

به اعتقاد صادقی (۱۳۶۷: ۴)، یکی از خصوصیات زبان معیار، داشتن الگوهای تقریباً ثابت از نظر املا و تلفظ کلمات و مسائل دستوری است. این خصوصیتی است که در مرحله تدوین و تثبیت زبان معیار به دست می‌آید و شامل اقداماتی است که زمینه را برای یکسان‌سازی الگوهای زبانی مختلف فراهم می‌کند. این اقدامات عبارتند از: نوشتن فرهنگ لغت، کتاب دستور و راهنمای املا و نگارش یک زبان. این اقدامات، گوناگونی‌هایی را که از نظر تلفظی، دستوری و نگارشی در یک زبان وجود دارد، کم می‌کند. وقتی مؤلفی، واژگان یک زبان را گردآوری می‌کند، طبعاً مجبور است از میان الگوهای مختلف تلفظی، دستوری و نگارشی رایج در یک زبان، یکی

¹ Unmarked

را انتخاب و در فرهنگ لغت ثبت نماید و باقی صورت‌ها را کنار بگذارد. همچنین هنگامی که مؤلفی برای یک زبان، کتاب دستور می‌نویسد، از میان قواعد رایج در گونه‌های مختلف یک زبان، بعضی را ثبت می‌کند و بعضی را نادیده می‌گیرد. به این ترتیب، نویسندگان فرهنگ‌های لغت و دستور و نگارش، با این کار به صورت غیرمستقیم به یکسان‌سازی زبانی (که هدف معیارسازی زبان است)، کمک می‌کنند. به علت نقش عمده فرهنگ‌نویس در تثبیت زبان معیار انگلیسی، در حد نهادی ملی همچون فرهنگستان می‌دانند. جانسون در قرن هجدهم در انگلستان با تدوین فرهنگ زبان انگلیسی، باعث تثبیت واژگان انگلیسی شد؛ به گونه‌ای که فرهنگ‌نویسان پس از او نیز از همین الگوها در نگارش لغت‌نامه‌های خود پیروی کردند. مشابه همین نقش را یکی از فرهنگ‌نویسان آمریکائی به نام «نوح وبستر» در معیارسازی انگلیسی در آمریکا داشته است (مدرسی، ۱۳۶۷: ۲۱۲؛ سارلی، ۱۳۸۷: ۲۶۲).

با این مقدمه، حال به توضیح وضعیت زبان مازندرانی از نظر تدوین لغت‌نامه و کتاب دستور می‌پردازیم. ابتدا باید اشاره کنیم که این زبان از این نظر در مراحل آغازین قرار دارد. قدیمی‌ترین لغت‌نامه مازندرانی «نصاب طبری» نام دارد که در نیمه دوم قرن سیزدهم قمری در دوره محمدشاه قاجار نوشته شد. این اثر، شامل ۸۵۰ لغت مازندرانی است که به صورت منظوم برای آموزش به کودکان نوشته شد. «نصاب طبری» بعدها توسط دکتر صادق کیا شرح و بسط داده شد و به عنوان رساله دکتری او در سال ۱۳۲۶ منتشر شد. پس از آن، نجف‌زاده بارفروش در سال ۱۳۶۸ کتابی با عنوان «واژه‌نامه مازندرانی» منتشر کرد که بخشی از واژه‌های عمومی مازندرانی را در بر می‌گرفت. اولین لغت‌نامه بزرگ زبان مازندرانی با نام «فرهنگ واژگان تبری» در سال ۱۳۸۱ توسط گروهی از پژوهشگران بومی به سرپرستی جهانگیر نصری اشرفی با بیش از ۳۰ هزار واژه منتشر شده است. انتشار این حجم از واژگان یک زبان محلی، اتفاقی بزرگ در روند معیارسازی محسوب می‌شود؛ چرا که هنوز در هیچ‌یک از زبان‌های محلی ایران، لغت‌نامه‌ای با این حجم گردآوری نشده است.

البته به دلیل تنوع زیاد لهجه‌های مازندرانی، واژه‌های این فرهنگ، براساس تلفظ آن‌ها در ده لهجه مختلف ثبت شده‌اند. به عنوان نمونه، در این قسمت، به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم: تلفظ‌های گوناگون فعل دوم شخص مفرد امر از مصدر «کردن» در نقاط مختلف استان مازندران:

- /həkan/ «هَکَن»

- /hakan/ «هاکان»

- /hakən/ «هاکِن»

- /hækən/ «هَکِن»

- /hakon/ «هاکُن»

در «فرهنگ واژگان تبری»، تمامی این تلفظ‌های مختلف، ذیل مدخل «هاکِن» آمده‌اند (نصری اشرفی، ۱۳۸۱: ۲۰۴۶).

همچنین به عنوان نمونه‌ای دیگر، می‌توان به معادل‌های واژه «تخم‌مرغ» اشاره نمود که در نقاط مختلف مازندران به صورت‌های زیر تلفظ می‌شود:

- /mərqaṇə/ «مِرغانه»

- /marqaṇə/ «مارغانه»

- /mərqaṇə/ «مِرغنه»

- /mərqaṇə/ «مَرغنه»

- /morqaṇə/ «مُرغنه»

- /morqaṇə/ «مُرغانه»

در «فرهنگ واژگان تبری»، تمامی این تلفظ‌های گوناگون، ذیل دو مدخل «مِرغانه» و «مِرغنه» آورده شده است (همان: ۱۸۹۵-۱۸۹۶). طبعاً انتخاب این واژه‌ها (یعنی «هاکِن» و «مِرغانه» و «مِرغنه») به عنوان «واژه پایه» از میان تلفظ‌های مختلف، به تشبیت و معیارسازی آن‌ها کمک می‌کند.

به اعتقاد طبیب‌زاده، یکی از اصول کلی در معیار شدن زبان‌ها این است که باید از میان چند صورت آوایی، واژگانی و نحوی هم‌معنا و هم‌نقش، تنها یکی باقی‌بماند. هر چه زبانی معیارتر شود، گرایش آن به انتخاب یک صورت واژگانی، صرفی یا نحوی از میان دو یا چند گونه رایج، بیشتر می‌شود. علت تأکید بر انتخاب «یک صورت» و «فقط یک صورت»، این است که از این طریق اولاً درک معنا به صورتی دقیق‌تر و شفاف‌تر صورت می‌گیرد و ثانیاً یادگیری آن زبان برای دیگران آسان‌تر می‌شود. به عنوان نمونه، از میان دو تلفظ مختلف زمین و زمین، یا از میان دو واژه مشابه شکیب و شکیبائی، زبان فارسی معیار در یک روند طبیعی، صورت دوم را ترجیح داده است (اعلم و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۶۱). زبان مازندرانی نیز به همین ترتیب، برای معیارسازی

نیاز به زمان دارد تا در روندی طبیعی، از بین عناصر متفاوتی که در لهجه‌های مختلف آن کاربرد دارد، یکی را به عنوان گونه معیار انتخاب کند.

در زمینه نگارش دستور زبان مازندرانی، تاکنون تلاش‌های زیادی انجام گرفته است. از میان ۱۴۳ پایان‌نامه دانشگاهی که تاکنون در رابطه با زبان مازندرانی نوشته شده، تعداد زیادی از آن‌ها به توصیف مسائل آوایی، صرفی و نحوی زبان مازندرانی پرداخته‌اند که هنوز منتشر نشده و در دسترس عموم قرار نگرفته‌اند. از میان آن‌ها، تنها بخش‌هایی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بهر روز مجیبی» در همان کتاب «فرهنگ واژگان تبری» به چاپ رسیده است (نصری اشرفی، ۱۳۸۱: ۲۵۹۳-۲۶۷۵). کتاب‌های دیگری نیز که پیش از این، در این زمینه نوشته شده‌اند، عبارتند از: «گویش کلاردشت» از ایران کلباسی و «گویش ساری» و «گویش رامسری» هر دو از گیتی شکری. این کتاب‌ها براساس ملاحظات روش‌شناختی، لهجه یک شهر مازندران را مبنای توصیف خود قرار داده‌اند. جدیدترین کتابی که در این زمینه منتشر شده، اثری است به نام «زبان مازندرانی (طبری)، توصیف زبان‌شناختی (تحقیق میدانی - اطلس زبانی)» نوشته فردوس آفاگل‌زاده (۱۳۹۴) که ویژگی‌های دستوری این زبان را به صورتی فراگیرتر تدوین کرده است. وی در این کتاب، ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی زبان مازندرانی را براساس داده‌هایی از شش شهر مازندران، (ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس، کلاردشت و رامسر) و چهار روستای اطراف هر کدام از آن‌ها توصیف نموده است.

با وجود این تلاش‌های اولیه در زمینه فرهنگ‌نویسی و دستورنویسی، هنوز در زمینه تدوین قواعد رسم‌الخط و نگارش به زبان مازندرانی، کاری انجام نگرفته است. شاید یکی از دلایل آن این باشد که تاکنون، سنت نگارش به زبان مازندرانی چندان گسترده نبوده تا کسی به فکر تدوین قواعد آن بیفتد. اخیراً گروه مؤلفان «دانشنامه طبرستان و مازندران»، اولین گام جدی را در این زمینه برداشته‌اند. این گروه، از سال ۱۳۹۴ نشست‌هایی را با حضور تعدادی از شاعران، نویسندگان و پژوهشگران فرهنگ و زبان مازندرانی برگزار کرده‌اند تا در مورد شیوه خط و نگارش زبان مازندرانی تصمیم‌گیری کنند. به منظور سهیم کردن تمامی لهجه‌های مازندرانی در این کار، افرادی از مناطق مختلف تبری‌زبان برای مشورت دعوت شده‌اند و در همین زمینه مصوباتی داشته‌اند که قرار است بعد از نهائی شدن، در اختیار همه قرار گیرد.

۳-۴. گسترش نقش‌ها

به منظور قرارگیری یک زبان محلی در جایگاه معیار، طبعاً لازم است برای ایفای نقش‌ها و کارکردهای جدید آماده شود و به ابزارهای مورد نیاز برای ایفای این نقش‌های جدید مجهز گردد. یک زبان محلی، پیش از معیارسازی، بیشتر در گفتگوهای روزمره کاربرد داشته (یعنی بیشتر جنبه «گفتاری» داشته است) ولی وقتی در جایگاه معیار قرار می‌گیرد، باید علاوه بر گفتار، در نوشتار هم به کار رود. بنابراین، یکی از کارهایی که باید در این مرحله برای معیارسازی یک زبان انجام گیرد، آماده کردن مقدماتی برای کاربرد آن در نوشتار است. به این ترتیب، اگر زبانی پیشتر فاقد خط بوده، باید یک نظام نوشتاری برای نگارش آن انتخاب شود و اگر از پیش، خطی داشته، لازم است برای برآوردن نیازهای جدید، اصلاح و تقویت گردد.

خوشبختانه زبان مازندرانی از گذشته‌های دور، دارای سابقه کتابت بوده است. از هزار سال پیش، این زبان به نگارش درمی‌آمد و به همین خاطر، اشعار و متون مکتوب زیادی از این زبان به دست ما رسیده است. با این وجود، سنت کتابت به زبان مازندرانی، از قرن دهم به بعد کمرنگ شده و در حال حاضر، این زبان بیشتر جنبه شفاهی دارد. بنابراین، در حال حاضر، اولین گام برای گسترش نقش‌ها و کارکردهای زبان مازندرانی، کاربرد بیشتر آن در نوشتار است.

نکته دیگر در این زمینه، این است که زبان مازندرانی پیش از این، نیازهای ارتباطی یک جامعه محدود و کوچک را در دوران سنتی برآورده می‌کرده است؛ در حالی که اکنون قرار است نیازهای ارتباطی جامعه‌ای گسترده‌تر و بزرگتر را در دوران مدرن برعهده گیرد. اگر این زبان چند دهه پیش، می‌بایست خود را با کاربرد در رادیو و تلویزیون وفق می‌داد، امروزه لازم است خود را با فن‌آوری‌های جدیدتری همچون اینترنت و گوشی‌های هوشمند منطبق سازد. این ابزارها هر روز به‌روزتر می‌شوند و به‌طور پیوسته نیاز به تولید محتواهای جدید و متنوع دارند که برآورده کردن این نیازها، حتی در زبان‌های توسعه‌یافته دنیا نیز چالشی بزرگ محسوب می‌گردد، چه رسد به زبانی محلی مثل مازندرانی.

یکی از مهم‌ترین نیازها در این مرحله، واژه‌سازی و معادل‌یابی برای پدیده‌های جدید است. درست است که زبان مازندرانی در گذشته، از نظر واژگانی در برخی زمینه‌های زندگی سنتی مانند کشاورزی و دامداری، بسیار قوی و غنی بوده است، اما زندگی در جامعه مدرن امروز، آنقدر مفاهیم و نیازهای جدید با خود به همراه می‌آورد که گاه آن را از نظر شدت و حجم، به هجوم «سیل» تشبیه می‌کنند. بنابراین، حتی اگر شبانه‌روز هم به واژه‌سازی بپردازیم، باز در مقابل هجوم سیل نیازها، همچنان عقب هستیم.

زبان مازندرانی با وجود پیشینهٔ پر بار خود، مدت زیادی است که واژه‌سازی را کاملاً رها کرده و به صورت بی‌رویه از واژه‌های فارسی استفاده می‌کند. این استفادهٔ بی‌رویه، باعث شده نظام صرفی زبان مازندرانی بسیار ضعیف شده و زبانی خود را از دست بدهد. به همین خاطر، لازم است با احیای ابزارهای واژه‌سازی این زبان، واژه‌های ضروری برای برآوردن نیازهای جدید اهل این زبان فراهم شود.

نمونهٔ بسیار موفق که ما را به واژه‌سازی در زبان مازندرانی امیدوار می‌سازد، نسخهٔ مازندرانی سایت ویکی‌پدیاست^۱. در این سایت که یک دانشنامهٔ آزاد جهانی است، به دهها زبان پُرجمعیت دنیا، مطالبی نوشته شده که در میان آن‌ها، زبان مازندرانی با بیش از ۱۲ هزار مطلب، جایگاه قابل توجهی دارد. براساس اطلاعات موجود در این سایت، در میان ۲۹۰ زبان دنیا که به زبان خودشان در این سایت، مطلب گذاشته‌اند، زبان مازندرانی، جایگاه ۱۲۲ را داراست. این تجربه نشان می‌دهد که اگر اهل یک زبان بخواهند، می‌توانند مطالب بسیار پیشرفتهٔ امروزی را هم با زبان محلی خود بیان کنند.

۴-۴. مرحلهٔ پذیرش

به عقیدهٔ سارلی (۱۳۸۷: ۲۴۶)، مرحلهٔ پذیرش، مهم‌ترین مرحله در معیارسازی زبانی است که بدون توفیق در آن، باقی مراحل معیارسازی بی‌نتیجه خواهد ماند. هدف نهائی در این مرحله آن است که اکثر اهالی یک جامعهٔ زبانی، زبان معیار را بپذیرند و آن را به کار ببرند. به اعتقاد مدرسی (۱۳۶۷: ۲۱۷) از آنجا که برنامه‌ریزی زبانی (در مقایسه با برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی)، بیشتر با ارزش‌ها، عادات، نگرش‌ها و احساسات انسانی سروکار دارد، از همین روی، امری است بسیار دقیق و ظریف که برای انجام درست آن باید تمامی این عوامل مختلف در نظر گرفته شود. تجربه نشان داده است که بدون همکاری جامعهٔ زبانی، فعالیت‌های برنامه‌ریزان زبان عملاً به نتایج مطلوب نمی‌رسد. باطنی (۱۳۶۳: ۷۷) نیز اعتقاد دارد، در همهٔ برنامه‌ریزی‌های زبانی موفق، دو شرط وجود داشته‌است: یکی وجود انگیزه‌ای در مردم و دیگری حمایت دولت. اگر انگیزهٔ درونی در مردم وجود نداشته‌باشد، برنامه‌ریزی‌های زبانی دولت، حالت تحمیلی پیدامی‌کند و سرانجام با شکست مواجه می‌شود.

براساس آنچه گفته شد، بعضی از باورهائی که در میان مازندرانی‌ها وجود دارد، می‌تواند در مرحلهٔ پذیرش زبان معیار، چالش‌برانگیز باشد و حساسیت‌ها و مقاومت‌هائی را در این زمینه

¹ https://meta.wikimedia.org/wiki/List_of_Wikipedias/mzn

ایجاد کند. به عنوان نمونه، بعضی از مازندرانی‌ها، گونه معیار را به شهری خاص نسبت می‌دهند؛ مثلاً تصویری کنند همان‌طور که در سطح اکثر کشورها، زبان مردم پایتخت، به عنوان زبان معیار در نظر گرفته می‌شود، در سطح استان‌های ایران هم، الزاماً زبان مردم مرکز استان، زبان معیار به شمار می‌آید. البته واقعیت این است که پایتخت بودن و مرکز استان بودن، در معیار شدن یک زبان تأثیرگذار است؛ ولی لهجه رایج در مرکز مازندران، فراگیرتر از لهجه ساروی است و در واقع، این لهجه، ترکیبی از مشترکات لهجه‌ای اکثر مناطق مازندران است. شهر ساری به علت مرکز استان بودن، محل کار و سکونت اهالی مناطق و شهرهای مختلف استان مازندران است؛ به همین دلیل، لهجه‌ای که در حال حاضر بین اکثر ساکنان این شهر به کار می‌رود، برآیندی از مشترکات تمامی این ساکنان است. از آنجایی که، این ساکنان غیربومی، بیشتر از مناطق مرکزی استان هستند، طبعاً خصوصیات زبانی این مناطق در ایجاد لهجه مشترکی که در مرکز استان شکل گرفته، غلبه دارد؛ اگر چه ساکنان بومی این شهر نیز در شکل‌گیری آن، سهم دارند ولی در هر حال، زبان معیار مازندرانی، زبان هیچ شهر خاصی نیست و نباید آن را به شهر خاصی نسبت داد.

باور دیگر اینکه، وقتی از زبان معیار سخن گفته می‌شود، ممکن است این تصور ایجاد شود که قرار است لهجه‌های مختلف یک زبان از بین بروند و تنها یک لهجه وجود داشته باشد. به همین علت، برخی از صاحب‌نظران با معیارسازی در مورد زبان‌های محلی موافق نیستند. آن‌ها معتقدند معیارسازی گویش‌ها سبب کم‌رنگ شدن و یا از بین رفتن گویش‌ها و لهجه‌های دیگر خواهد شد. باید یادآوری کرد که شکل‌گیری گونه معیار به این معنا نیست که باقی لهجه‌ها از بین بروند و تنها یک لهجه معیار وجود داشته باشد. تمامی لهجه‌ها می‌توانند مثل گذشته، بین اهالی شهرها و روستاهای استان رواج داشته باشند. از طریق معیارسازی تنها قرار است در کنار لهجه‌های گوناگون یک زبان، یک لهجه مشترک شکل‌گیرد که در چهار حوزه‌ای که استفاده از زبان معیار ضرورت دارد (یعنی رادیو و تلویزیون، کتاب‌های مرجع، فضای مجازی و آموزش) به کار رود.

۵. نتیجه‌گیری

- معیارسازی زبان، روندی است که طی آن یک گونهٔ زبانی معین به گونهٔ معیار تبدیل می‌شود.
- زبان معیار، گونه‌ای از زبان است که از نشانه‌ها و ویژگی‌های محلی و منطقه‌ای، اثرات کمتری داشته باشد. این‌گونه بیشتر توسط افراد تحصیل‌کرده به‌کار می‌رود.
- در سال‌های اخیر، در جامعهٔ مازندران نیز همچون تمامی جوامع، نیازهای جدیدی ایجاد شده که برای رفع آن‌ها، وجود گونه‌ای زبانی به‌عنوان زبان معیار ضروری است. این ضرورت‌ها عبارتند از استفاده از زبان محلی در رادیو و تلویزیون، چاپ کتاب و روزنامه به زبان مازندرانی، کاربرد زبان مازندرانی در فضای مجازی و بالاخره آموزش زبان مازندرانی در سطح مدارس و دانشگاه‌ها.
- هیچکدام از عوامل اقتصادی، اجتماعی که به صورت طبیعی در مناطق دیگر ایران و جهان، باعث برتری لهجه‌ای بر لهجهٔ دیگر و در نتیجه، انتخاب آن به‌عنوان زبان معیار می‌شود، در مازندران وجود ندارد. به همین خاطر، تاکنون هیچکدام از لهجه‌های مازندرانی در جایگاه معیار قرار نگرفته‌است. وقتی لهجه‌های یک زبان از نظر موقعیت سیاسی و اجتماعی، شرایط یکسانی داشته باشند و هیچکدام نتوانند، به‌عنوان گونهٔ معیار مورد پذیرش همگانی قرار گیرند، از ترکیب عناصر موجود در لهجه‌های مختلف آن به صورت تدریجی، یک گونهٔ معیار به وجود می‌آید که به نوعی حاصل جمع مشترکات همهٔ لهجه‌هاست.
- زبان مازندرانی از نظر تدوین لغت‌نامه، کتاب دستور و نگارش در مراحل آغازین معیارسازی قرار دارد.
- در حال حاضر، زبان مازندرانی بیشتر جنبهٔ شفاهی دارد. بنابراین، اولین گام برای گسترش نقش‌ها و کارکردهای زبان مازندرانی، کاربرد بیشتر آن در نوشتار است.
- اگر قرار است زبان مازندرانی، نیازهای ارتباطی جامعه‌ای گسترده‌تر را در دوران مدرن برعهده گیرد، یکی از مهم‌ترین کارها در این مرحله، معادل‌یابی و واژه‌سازی برای مفاهیمی است که این زبان، پیش از این برای آن‌ها واژه‌ای نداشته است.

فهرست منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۴). *زبان مازندرانی (طبری)*، توصیف زبان‌شناختی (تحقیق میدانی-اطلس زبانی)، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- افخمی، علی؛ داوری اردکانی، نگار. (۱۳۸۴). «برنامه‌ریزی زبان و نگرش‌های زبانی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال ۵۶، شماره ۱۷۴، صص ۲۳-۱.
- برجیان، حبیب. (۱۳۸۸). *متون طبری*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- بشیرنژاد، حسن. (۱۳۷۹). «بررسی جایگاه و کاربرد فارسی و مازندرانی دانش‌آموزان و معلمان دوره متوسطه شهرستان آمل»، استاد راهنما: دکتر یحیی مدرس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۴۰ ص.
- (۱۳۸۶). «مازندرانی: جایگاه، کاربرد و نگرش‌های گویشوران در استان مازندران»، استاد راهنما: دکتر یحیی مدرس، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- خورشیدی هیکوئی، علیرضا. (۱۳۹۴). «تأثیر عوامل اجتماعی بر کاربرد زبان مازندرانی در میان دانش‌آموزان متوسطه اول شهر ساری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی ساری.
- داوری اردکانی، نگار. (۱۳۸۴). «برنامه‌ریزی زبان و هوشیاری زبانی (با نگاهی به ایران)»، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۸). «برنامه‌ریزی زبانی، فرهنگ زبانی و مؤلفه‌های آن (مطالعه‌ای موردی در شهر تهران)»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره دوم، شماره ۱، صص ۹۹-۱۲۱.
- (۱۳۹۰). *درآمدی بر حوزه مطالعاتی برنامه‌ریزی زبان*، تهران: نشر ساقی.
- (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی زبان (برنامه‌ریزی زبان فارسی و نگرش‌های زبانی)*، با همکاری آذر دخت جلیلیان، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- دهگان، روزبه. (۱۳۶۸). «فرهنگ تطبیقی گونه‌های گویش مازندرانی»، استاد راهنما: دکتر علی اشرف صادقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- ذاکری، محمد صالح. (۱۳۹۱). *آینده زبان مازندرانی (نشانه‌های خطر/ پیامدها و باورها/ راهکارها)*، تهران: نشر رسانش.
- (۱۳۹۳). *پیشینه زبان طبری تا قرن نهم هجری*، دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

رضاپور، ابراهیم. (۱۳۷۹). «رمزگردانی از منظر کلامی و جنبه‌های کاربردشناختی بین افراد دوزبانه فارسی و مازندرانی در شهر آمل»، استاد راهنما: دکتر سیدمحمد ضیاءحسینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دانشگاه علامه طباطبائی.

رضائی، والی. (۱۳۸۳). «زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟»، نامه فرهنگستان، سال ۶، شماره ۳، صص ۳۵-۲۰.

سارلی، ناصرقلی. (۱۳۸۷). *زبان فارسی معیار*، تهران: انتشارات هرمس.

شورای بازنگری قانون اساسی. (۱۳۶۹). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (با رعایت اصلاحات سال ۱۳۶۸)*، تهران: چاپخانه مجلس شورای اسلامی.

صادقی، علی اشرف. (۱۳۶۳). *زبان معیار، مسائل نثر فارسی (مجموعه سخنرانی‌های اولین سمینار نگارش فارسی)*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۵۵-۴۵.

— (۱۳۶۷). «تحول زبان و تثبیت یا معیارسازی آن: دو جریان مخالف و ناگزیز»، *مجله زبان‌شناسی*، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۲-۲.

کریستال، دیوید. (۱۳۸۵). *انقلاب زبانی*، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: انتشارات ققنوس.
قربانی، مریم. (۱۳۹۰). «بررسی میزان استفاده از گویش گرگانی در بین زنان این شهر براساس متغیرهای سن، طبقه اجتماعی و میزان تحصیلات»، استاد راهنما: یدالله پرمون، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

عامریان، فاطمه. (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر سن و جنسیت بر کاربرد مازندرانی در میان مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران»، استاد راهنما: دکتر یحیی مدرسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

— (۱۳۹۴). «کاربرد زبان مازندرانی در شبکه مازندان: دیدگاه‌ها و راهکارهای برنامه‌سازان»، *واحد پژوهش صدا و سیمای مرکز مازندران*.

غلامی ورندی، مینا. (۱۳۸۶). «میزان تأثیرپذیری گویشوران ساروی از فارسی معیار: یک بررسی در چهارچوب گویش‌شناسی شهری»، استاد راهنما: دکتر علی افخمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۴۱ ص.

مدرسی، یحیی. (۱۳۶۵). «برنامه‌ریزی زبان»، *مجله زبان‌شناسی*، سال ۳، شماره ۱، صص ۱۲-۳.

— (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- (۱۳۷۱). «مسائل زبانی و برنامه‌ریزی زبان در ایران»، فصلنامه فرهنگ، کتاب سیزدهم (ویژه زبان‌شناسی)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صص ۲۰۵-۱۷۷.
- نصری اشرفی، جهانگیر؛ صمدی، حسین. (۱۳۷۷). *واژه‌نامه بزرگ تبری*، تهران: انتشارات خانه سبز.
- (۱۳۸۱). *فرهنگ واژگان تبری* (جلد ۵)، تهران: انتشارات احیاء کتاب.
- نصیری الموتی، سارا. (۱۳۸۸). «بررسی جایگاه و کاربرد زبان فارسی و گویش رایج در شهر تنکابن با توجه به بافت و موقعیت و متغیرات سن، جنس، شغل، تحصیلات و زبان مادری همسر»، استاد راهنما: دکتر بهمن زندی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
- واسو جویباری، خدیجه. (۱۳۸۵). «بررسی تفاوت بین نسلی در کاربرد واژه‌های مازندرانی جویباری»، استاد راهنما: دکتر شهین نعمت‌زاده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهراء.
- وثوقی، حسین. (۱۳۷۰). «زبان و گویش معیار»، *مجله کیهان فرهنگی*، سال ۸، شماره ۹، صص ۱۶-۲۱.
- یارمحمدی و دیگران. (۱۳۸۲ الف). «نگاهی به جایگاه علم زبان‌شناسی در ایران (بخش اول)»، *نامه فرهنگستان علوم*، شماره ۲۰، صص ۶۹-۹۷.
- (۱۳۸۲ ب). «نگاهی به جایگاه علم زبان‌شناسی در ایران (بخش دوم)»، *نامه فرهنگستان علوم*، شماره ۲۲، صص ۹۵-۱۲۱.

- Bell, R.T.(1976). *Sociolinguistics: Goals, Approaches and Problems*, London: Batsford.
- Borjian, Habib. (2011). *Wikipedias in Iranian languages: unwritten vernaculars in search of standardization*, International Linguistic Conference, *Rutgers University*, N.J., 15-17 April 2011.
- Brenzinger, Mattias, et al. (2003). *Language Vitality and Endangerment*, UNESCO Ad Hoc Expert Group on Endangered Languages, Document adopted by the "International Expert Meeting on UNESCO Programme Safeguarding of Endangered Languages", Paris.
- Cooper, Robert. L. (1989). *Language Planning and Social Change*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Haugen, E. (1966). *Dialect, Language, Nation*. *American Anthropologist*, 68(4), 922-935. <http://www.jstor.org/stable/670407>

- Holmes, Janet. (2008). *An Introduction To Sociolinguistics*, Third Edition, Pearson Education Limited.
- Hudson, Richards. A. (1996). *Sociolinguistics*, Second Edition, Cambridge University Press.
- Jahani, Carina. (1989). *Standardization and Orthography in the Balochi Language*, Uppsala: Uppsala University.
- Milroy, James. (2007). *The Ideology of the Standard Language*, The Routledge Companion to Sociolinguistics, Edited by: Llamass, Carmen, Louise Mullany and Peter Stockwell, Routledge.
- Nahir, Moshe. (2003). *Language Planning Goals: A Classification*, Sociolinguistics, The Essential Readings, Edited by: Christine Bratt Paulston and G. Richard Tucker, Oxford: Blackwell Publishing.
- Shahidi, Minoo. (2008). *A Sociolinguistic Study of Language Shift in Mazandarani*, Uppsala: Uppsala University.

https://mzn.wikipedia.org/wiki/%DA%AF%D8%AA_%D8%B5%D9%81%D8%AD%D9%87

https://meta.wikimedia.org/wiki/List_of_Wikipedias/mzn

<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/135773>

Standardization process in Mazandarani language

Mohammad Saleh Zakari¹

Abstract

In Sociolinguistics, the process of converting a variety of a language into a standard language is called "standardization". One of the ways to raise the status and prestige of a language is to create a standard variety in it; So that its existence is considered as one of the criteria for distinguishing a language from a dialect. In this article, we intend to examine the process of reaching a standard in the Mazandarani language; What is the necessity to reach the standard language in Mazandarani language and what are the steps and ways to reach it based on the Norwegian linguist Einar Haugen. At first, we discussed what is standardization and what are the characteristics of standard language; Then, the necessity of standardizing the Mazandarani language has been raised, which include: the use of the local language in radio and television, printing media as books and newspapers in the Mazandarani language, the use of the Mazandarani language in cyberspace and social media, and teaching of the Mazandarani language at schools and universities; In the end, the status of Mazandarani language in terms of standardization has been explained in four stages: selection of standard variety, codification, elaboration of it's function and finally it's acceptance by the society.

Keywords:

Language planning, standardization, standard language, Mazandarani language and Mazandarani accents.

¹ PhD in Linguistics, Islamic Azad University, Science and Research Department, Tehran.